

در زمان حکومت بختیار و مرثیه‌ای در مرگ هویدا خاتمه می‌یابد، و خواننده با مطالعه این کتاب و تأمل در اندیشه‌های نویسنده آن، دلایل زوال رژیم گذشته را نیز، که انتخاب چنین اشخاص حقیر و کوتاه‌فکری برای تصدی مهم‌ترین مقامات سیاسی نمونه‌ای از کارهای آن بود، به خوبی درمی‌یابد.

www.KetabFarsi.com

قانونگذاران عصر پهلوی

رضا شاه و مجالس «یکدست» او - خاطراتی از مجالس پر سروصدای بعد از شهریور ۲۰ - یک مجلس و هشت کابینه! - متشنج‌ترین دوران مشروطیت - سرنوشت اولین دوره مجلس سنا و بیرون راندن سناتورها از ساختمان مجلس - شاه چگونه حق انحلال مجلسین و معلق ساختن قوانین مصوبه را به دست آورد؟ - رازی که برای نخستین بار فاش می‌شود - نکات شنیدنی از مجالس دوران سلطنت پهلویها...

از بیست و چهار دوره مجلس شورای ملی در دوران مشروطیت ایران، بیست دوره در عصر سلطنت پهلویها تشکیل شد و هر هفت دوره مجلس سنا نیز در زمان سلطنت پهلوی دوم تشکیل گردید. طی این مدت قریب ۱۴۰۰ نماینده و دویست سناتور - که لیست کامل آنها در پایان کتاب آمده است - در ادوار مختلف قانونگذاری شرکت نمودند و آنچه هر دو پادشاه سلسله پهلوی اراده کردند، با تصویب قوانین و مقررات مربوطه از سوی قوه مقننه، به موقع اجرا گذاشته شد.

مقدمات خلع قاجاریه و انتقال سلطنت به خاندان پهلوی در دوره پنجم مجلس شورای ملی فراهم گردید. انتخابات این مجلس در شرایطی انجام گرفت که رضاخان سردار سپه، رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ و فرمانده کل قوا بود و اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس که با اعمال نفوذ فرماندهان نظامی از شهرستانها انتخاب شدند عامل یا طرفدار رضاخان بودند. رضاخان فقط در انتخابات تهران نتوانست اعمال نفوذ زیادی بکند و در نتیجه عده‌ای از نمایندگان مستقل که تابع نظر او نبودند به مجلس راه یافتند و

اقلیت مجلس پنجم را تشکیل دادند.

کارگردانی اقلیت مجلس پنجم با مرحوم سیدحسن مدرس بود که قبل از آن نیز در ادوار دوم و سوم و چهارم از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شده و از بانفوذترین نمایندگان مجلس پنجم به شمار می‌آمد. رضاخان سردار سپه و رئیس‌الوزراء، با وجود این که اکثریت مجلس پنجم را در اختیار داشت، مدرس را مانع بزرگی برای نیل به مقصود، یعنی خلع قاجاریه و تصاحب تاج و تخت سلطنت می‌دانست. به همین جهت به لطائف‌الحیل درصدد نزدیک‌ی به او برآمد و به طوری که در یادداشت‌های سلیمان بهبودی می‌خوانیم چندین بار قبل از طرح لایحهٔ مربوط به خلع قاجاریه به‌طور پنهانی با وی ملاقات و مذاکره کرد. مدرس سرانجام حاضر نشد با طرح خلع قاجاریه که مقدمهٔ انتقال سلطنت به رضاخان بود موافقت کند، ولی هنگام طرح پیشنهاد نمایندگان در این مورد به این عنوان که رئیس مجلس (مستوفی‌الممالک) استعفا داده و قبل از طرح هر لایحه‌ای باید رئیس انتخاب شود به حال اعتراض جلسه را ترک گفت و میدان را برای طرفداران رضاخان خالی گذاشت.

دربارهٔ جریان تصویب طرح خلع قاجاریه، در شرح حال دکتر مصدق و تقی‌زاده و حسین علاء، که به مخالفت با این طرح صحبت کردند، اشاراتی شد و باید اضافه کنیم که علاوه بر سه نفر نامبرده، میرزا یحیی دولت‌آبادی و کیل اصفهان هم در میان جار و جنجال نمایندگان طرفدار رضاخان در مخالفت با طرح خلع قاجاریه صحبت کرد. نقل قسمتی از صورت جلسهٔ مجلس پنجم - که مربوط به اواخر بحث مربوط به خلع قاجاریه در مجلس پنجم و شامل قسمتی از سخنان داور (طرفدار رضاخان) و دولت‌آبادی است جو آخرین جلسات مجلس را قبل از پادشاهی رضاخان نشان می‌دهد:

داور، که بعد از نطق دکتر مصدق در مخالفت با طرح خلع قاجاریه پشت تریبون رفت، قسمت اعظم سخنانش را به پاسخ دکتر مصدق اختصاص داد و ضمن آن گفت «ایشان فرمودند شما می‌خواهید این خانواده (قاجاریه) را بردارید و آقای پهلوی را شاه کنید. اولاً بنده نمی‌دانم در یک پیشنهادی که هفتاد امضا دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند و بنده چون راجع به این پیشنهاد صحبت می‌کنم، در این پیشنهاد ابداً گفتگوی شاه کردن ایشان نبود، بلکه حل این قضیه و ترتیب کار واگذار شده است به یک مجلسی که مجلس مؤسسان است... یک نکته‌ای را ایشان فرمودند که اساساً

صحیح است. فرمودند: خوب وقتی که ایشان شاه شدند بایستی مسئول باشند یا نباشند؟ اگر مسئول نباشند که این خیانت به مملکت است. بنده کاملاً موافقم و تصور نمی‌کنم که هیچ کس در مملکت باشد که فکرش این قدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن اختیار به یک نفر، بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی قابل قبول است. یعنی یک نفر به قول ایشان شاه باشد، رئیس الوزراء باشد، رئیس عالی قوا باشد، وزیر جنگ باشد! واضح است که هیچ کس زیر بار آن نمی‌رود!... فرمودند اگر ایشان بالاتر از این مقام رفتند که آن وقت وجودشان دارای اثر نخواهد بود. بنده گمان می‌کنم که این جا یک قدری بی‌لطفی کرده باشند. مخصوصاً که ایشان مدتی در ممالک خارجه زندگی کرده و شاههای خوب و بد دیده‌اند. ما همیشه یک روال دیده‌ایم، اما ایشان در نقاط دیگر دنیا هم زندگی کرده‌اند و می‌دانند که بعضی مملکتها هست که شاههای خوب دارند و بعضی جاها شاههای لایق دارند. بعضی جاها یک شخص فوق‌العاده لایق سلطنت می‌کند و آن وقت خودشان می‌دانند که چقدر آن شاه فوق‌العاده اما غیر مسئول وجودش مؤثر است».

دولت آبادی هم که در مخالفت با لایحه صحبت کرد بیشتر حاشیه رفت و مانند دکتر مصدق ضمن مخالفت با طرح، رضاخان را ستود و گفت «مخالفت بنده در این لایحه نه از بابت قاجاریه است، قاجاریه را رفته و منقرض می‌دانم... و نه از نقطه نظر رضاخان پهلوی است، او رئیس مملکت است و از خدا می‌خواهم سی چهل سال دیگر عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد...» و بالاخره گفت مخالفت او با طرز عمل و فشاری است که اعمال شده و در این جا به چگونگی احضار و کلا به دفتر رئیس الوزراء و ادار ساختن آنها به امضای طرح اشاره نمود.

ملک‌الشعراى بهار که خود نماینده مجلس پنجم بوده و ظاهراً به تبعیت مدرس در جلسه حاضر نشد می‌نویسد: از ۸۵ نفر عده حاضر در مجلس هنگام گرفتن رأی برای خلع قاجاریه هشتاد نفر به این طرح رأی موافق دادند. ملک‌الشعراء اسامی کسانی را که از جلسه خارج شده بودند، و یا «بودند و رأی ندادند» چنین ثبت کرده است:

مدرس، مستوفی‌الممالک، مؤتمن‌الملک، مشیرالدوله، دکتر مصدق، تقی‌زاده، علائی، دولت‌آبادی، زعیم، آشتیانی، سید محی‌الدین شیرازی و بهار.

* * *

بعد از تصویب طرح خلع قاجاریه و تشکیل مجلس مؤسسان، که سلطنت را به خاندان پهلوی منتقل کرد، داور که در کار تغییر سلطنت نقش مهمی ایفا کرده بود، کارگردان مجلس پنجم شد و نمایندگان اقلیت نیز در باقیمانده عمر مجلس پنجم یا در جلسات مجلس حاضر نمی‌شدند و یا مخالفت جدی و موثری با لوایح و پیشنهادات دولت نمی‌کردند. رضاشاه، برخلاف تصور و انتظار نمایندگان اقلیت مجلس پنجم، کینه آنها را به دل نگرفت و از کسانی که به لایحه خلع قاجاریه رأی نداده بودند، مدرس، دکتر مصدق، تقی‌زاده، مستوفی‌الممالک، موتمن‌الملک و ملک‌الشعراء بهار از تهران به نمایندگی مجلس ششم انتخاب شدند، اما از این عده فقط دکتر مصدق به مخالفت جدی با لوایح پیشنهادی دولت برخاست و حتی بزرگترین طرح عمرانی رضاشاه، یعنی احداث راه آهن را نیز خیانت به مملکت خواند. با وجود این رضاشاه با پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس ششم از دولت او، بیمی از مخالفت یا انتقادات بعضی از نمایندگان مانند دکتر مصدق و مدرس به خود راه نمی‌داد.

از انتخابات دوره هفتم به بعد، مجلس «یکدست» شد و رضاشاه که پایه‌های دیکتاتوری خود را محکم کرده بود دیگر به احدی از مخالفان و منتقدین خود اجازه ورود به مجلس را نداد. مجالس هفتم تا یازدهم را می‌توان آرام‌ترین و مطیع‌ترین و در عین حال بی‌اثرترین و بی‌خاصیت‌ترین مجالس دوره مشروطیت ایران به‌شمار آورد، زیرا نمایندگان مجلس وظیفه‌ای جز تملق‌گوئی به رضاشاه و حمایت بی‌چون و چرا از دولتهای منصوب او برای خود قائل نبودند و رضاشاه یک‌بار به‌صراحت به یکی از نخست‌وزیران خود گفته بود: از وجود اشخاص لایق و کاردان در کارهای اجرایی استفاده کنید و کسانی را که کاری از آنها بر نمی‌آید به مجلس بفرستید!

انتخابات مجلس دوازدهم نیز با همان شیوه انتخابات پنج دوره قبلی برگزار شد و مجلس دوازدهم نیز مانند مجالس پیشین از عده‌ای نماینده مطیع و سربراه تشکیل شده بود، ولی با پیش آمدن وقایع شهریور ۱۳۲۰ و تزلزل حکومت رضاشاه، همین نمایندگان مطیع ناگهان زنجیر پاره کردند و هنوز رضاشاه پایش را از ایران بیرون نگذاشته بود، که یکی از متملق‌ترین آنها، علی دشتی، در مجلس فریاد برآورد که نگذارید رضاشاه با اموال و جواهرات غارت شده از ملت، از کشور خارج بشود!

دشتی در نطق معروف خود در جلسه روز اول مهرماه ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی، که رضاشاه هنگام توقف در اصفهان آن را از رادیو می‌شنید و از خشم بر خود می‌پیچید، گفت: از قراری که دیروز شنیدم گویا شاه مستعفی می‌رود و گذرنامه ایشان هم امضا شده است. روز اولی که استعفانامه ایشان را آقای فروغی به مجلس آوردند، هم در جلسه خصوصی و هم در جلسه علنی به ایشان تذکر دادم و آن روز هم که یک عده از آقایان نمایندگان خدمت آقای رئیس مجلس شرفیاب شدند، ایشان را مأمور کردند که با وی (رضاشاه) صحبت کند راجع به تصفیه محاسبات گذشته و بعد قرار شد یک کمیسیونی از مجلس معین شود... بنده فقط این سؤال را از دولت می‌کنم که آیا این کمیسیونی که از مجلس تعیین شده است، یک عده از اعضاء دولت هم همراه آنها خواهند بود یا نه؟ اگر ده روز بعد معلوم شد یک مبلغی از این جواهرات سلطنتی نیست، آیا دولت مسئولیت این کار را به عهده خواهد گرفت و آیا دولت و آقای فروغی و سایر آقایان وزراء و آقای وزیر دارائی‌شان متعهد می‌شوند جواب این جواهرات سلطنتی را بدهند یا خیر؟...

دشتی سپس گفت: یکی از مسائلی که دولت باید در برنامه خودش اشاره به آن بکند مسئله تزلزل حق مالکیت است که فوق‌العاده طرف علاقه مردم است و مسئله خیلی مهمی است... ولی در این بیست سال طوری این حق تفسیح شده که حدی بر آن متصور نیست. ملک مردم را به زور گرفته‌اند و باید بهشان پس داده شود... در این موضوع یک مطلب خیلی مهمتری هست که شاه تمام اموال منقول و غیر منقولش را هبه کرده‌اند، ولی در مجلس فقط دولت راجع به اموال غیر منقول صحبت کردند... از قراری که بنده شنیده‌ام و بین مردم هم شایع است هفتاد و هشت میلیون موجودی دارند ولی در حدود بیست و چهار میلیون به اعلیحضرت فعلی واگذار کرده‌اند، یا از شصت میلیون ۲۴ میلیون واگذار کرده‌اند که ده دوازده میلیون آن را به عنوان خیریه و لوله‌کشی و غیره اختصاص داده‌اند... این که معنی ندارد. «الملک بیتی مع الکفر ولا یقی مع الظلم». بهترین حکومت، حکومتی است که بتواند عدالت را اجرا کند. پولهایی که در خارج ایران است چه می‌شود؟ بانکهای آمریکا و بانکهای لندن و بانکهای آلمان که با این هبه‌نامه به شما پول نخواهند داد. اینها چه می‌شود؟!...»

مجلس سیزدهم نیز یک مجلس رضاشاهی بود. زیرا انتخابات آن در اواخر سلطنت رضاشاه به عمل آمده بود و اکثریت نمایندگان آن هم همان نمایندگان مجلس دوازدهم بودند، با وجود این مجلس سیزدهم یکی از متشنج‌ترین و پرسروصداترین ادوار مجلس شورای ملی بود و نمایندگان ساکت و مطیع گذشته چنان شلتاق می‌کردند که هیچ نخست‌وزیر و وزیری از دست آنها امان نداشت. در دوره دو ساله حیات این مجلس پنج کابینه عوض شد و سرانجام در انتخابات دوره چهاردهم (اولین انتخابات دوره سلطنت محمدرضاشاه) چهره‌های تازه‌ای به مجلس راه یافتند، که شاخص‌ترین چهره آنان دکتر مصدق نماینده اول تهران و گروه نمایندگان طرفدار او، سید ضیاءالدین نماینده یزد و دار و دسته‌اش، و همچنین ۷ وکیل توده‌ای بودند، که همه آنها به استثنای یک نفر (تقی فداکار نماینده اصفهان) از شهرستانهای تحت اشغال ارتش شوروی در شمال انتخاب شده بودند.

یکی از مشکلات نمایندگان مجالس بعد از سقوط سلطنت رضاشاه، آزادی مطبوعات و کثرت روزنامه‌ها بود که یکی از سوژه‌های دائمی آنها نمایندگان مجلس بودند. یکی از روزنامه‌های فکاهی آن زمان که خواننده زیادی هم داشت «باباشمل» بود، که مدیر آن مهندس رضا گنجهای کاندیدای نمایندگی تهران شد و چون توفیق نیافت مجلس چهاردهم را از همان ابتدای کار مورد حمله و انتقاد قرار داد. این شعر که در آغاز کار مجلس چهاردهم تحت عنوان «طلایه مجلس چهاردهم» ابتدا در روزنامه باباشمل و سپس در مجله خواندنیها (شماره نهم مهرماه ۱۳۲۲) چاپ شد نمونه‌ای از برخورد مطبوعات آن روز با مجلس است. این شعر به واسطه ذکر نام عده‌ای از نمایندگان معروف مجلس چهاردهم نیز قابل توجه است:

طلایه مجلس چهاردهم

بوی جوی مولیان آید همی	مجلس آن آرام جان آید همی
همچنان کابین دوره از خوبان پراست	دور دیگر همچنان آید همی
باز آن «آئینه اسفندیار» ^۳	از طریق سیرجان آید همی
و آن «دهستانی» شیرین کار باز	خوشدل و شیرین زبان آید همی
تا بگیرد همچو رستم ریش خصم	«فرخ» از زابلستان آید همی

۳- مقصود «مرات اسفندیاری» است.

«طوسی» از مشرق دوان آید همی
 این زبا ننشسته آن آید همی
 «سنگ» از مازندران آید همی
 ارقه‌ای از اصفهان آید همی
 چون بلای ناگهان آید همی
 «رستم»^۵ و سهراب‌خان آید همی
 قصه گوی و شعر خوان آید همی
 «حاجی» از نو میهمان آید همی
 «طوسی» آن سرو روان آید همی

«مخبر» از مغرب رسید آسیمه سر
 «میرابراهیمی» و «جرجانی» اش
 «ریگی» آید از بیابان جنوب
 کهنه عیاری فراز آید ز رشت
 و آن بلای جان دولت «کهنه‌بخت»^۴
 باز در این صحنه مردم فریب
 ناگه «اورنگ» از قفای قافله
 ای بهارستان به گستر خوان عیش
 «روحی» آن بدر منیر آید فراز

آید از نورند و قلاشی که بود

باز آن کاسه است و آن آشی که بود!!

شاخصیت مجلس چهاردهم در میان ادوار بیست و چهارگانه مجلس شورای ملی این بود که انتخابات این مجلس در زمان اشغال بخش اعظم خاک ایران از طرف نیروهای بیگانه صورت گرفت و خودداری نیروهای شوروی از تخلیه خاک ایران و حرکت‌های تجزیه طلبانه در آذربایجان و کردستان، تحت حمایت نیروهای بیگانه، نمایندگان این مجلس را در برابر وضع دشواری قرار داد. در این دوره ۸ کابینه تغییر کردند و عمر بعضی از آنها از چند هفته تجاوز نکرد. لایحه معروف منع اعطای امتیاز نفت به بیگانگان در همین مجلس به تصویب رسید، و آخرین نخست‌وزیر منتخب این مجلس نیز قوام السلطنه بود، که فقط با یک رأی اضافی به این مقام انتخاب شد. قوام السلطنه در آخرین ماه عمر مجلس چهاردهم عازم مسکو شد و روزی به ایران بازگشت که عمر مجلس نیز به سر آمده بود، و گرنه به احتمال زیاد نمی‌توانست رأی اعتماد اکثریت مجلس چهاردهم را برای دوام حکومت خود به دست آورد.

انتخابات مجلس پانزدهم پس از تخلیه کامل ایران از نیروهای بیگانه و سقوط حکومت‌های دست‌نشانده شوروی در آذربایجان و کردستان انجام شد و اکثریت نمایندگان مجلس جدید از کاندیداهای حزب دولتی جدید دمکرات ایران، که

۴- مقصود نوبخت است.

۵- مقصود رستم گویو است.

قوام‌السلطنه در رأس آن قرار داشت انتخاب شدند، ولی بسیاری از نمایندگان منتخب این حزب، که در میان آنها چهره‌های جدیدی مانند دکتر مظفر بقائی، حسین مکی و سیدابوالحسن حائری‌زاده نیز دیده می‌شدند، به قوام‌السلطنه وفادار نماندند و از همان جلسات اولیه مجلس پانزدهم با رد اعتبارنامه حسن ارسنجانی، که از محارم قوام‌السلطنه و به شدت مورد توجه او بود، نشان دادند که در تصمیم‌گیری‌های خود تابع نظر قوام‌السلطنه نخواهند بود.

مهمترین و حساسترین کار مجلس پانزدهم رد موافقتنامه ایران و شوروی درباره بهره‌برداری مشترک از نفت شمال ایران بود، که مجلس با اکثریت قریب به اتفاق در ماه‌های اول عمر خود آن را رد کرد و ضمن رد این موافقتنامه، ظاهراً برای حفظ موازنه و جلوگیری از واکنش تند دولت شوروی، دولت را مکلف ساخت تا برای «استیفای حقوق ایران از شرکت نفت جنوب» با انگلیسیها وارد مذاکره شود. قوام‌السلطنه علاقه و جدیت زیادی برای انجام این امر نشان نداد و سرانجام اکثریت همان مجلس ساخته و پرداخته قوام به بهانه اهمال دولت در اجرای مصوبه مجلس، حکومت قوام‌السلطنه را ساقط کردند. مسئله نفت و مذاکرات برای استیفای حقوق ایران از شرکت نفت جنوب، تا پایان عمر مجلس پانزدهم در رأس مسائل دیگر قرار داشت و نطق معروف عباس اسکندری در مخالفت با حکومت رضاشاه و کسانی که در امضای قرارداد ۱۹۳۳ نقشی به عهده داشتند، و پاسخ تقی‌زاده امضاءکننده قرارداد ۱۹۳۳ که در آن موقع نماینده تبریز بود، و اسراری که برای نخستین بار افشا کرد، از وقایع مهم این دوره به شمار می‌آمد.

مجلس پانزدهم پس از سقوط حکومت قوام‌السلطنه به نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) ابراز تمایل کرد، ولی حکومت حکیمی بیش از شش ماه دوام نیاورد و به دنبال او عبدالحسین هژیر به نخست‌وزیری انتخاب شد. حکومت هژیر نیز کمتر از پنج ماه بعد با رأی عدم اعتماد مجلس سقوط کرد و در اواخر آبان‌ماه سال ۱۳۲۷ ساعد به نخست‌وزیری انتخاب شد. واقعه سوءقصد به جان شاه در سومین ماه حکومت ساعد (پانزدهم بهمن ۱۳۲۷) رخ داد و این واقعه موجب تثبیت موقعیت دولت و دوام آن تا پایان عمر مجلس پانزدهم شد. بیست روز بعد از این واقعه شاه نمایندگان فراکسیونهای مجلس را به دربار احضار نمود و برای نخستین بار با لحن تند و

تهدید آمیزی با آنها صحبت کرد و تصمیم خود را برای تشکیل مجلس مؤسسان جهت تجدید نظر در بعضی از اصول قانون اساسی و افزایش اختیارات مقام سلطنت به آنها ابلاغ نمود. مجلس در مقابل تصمیم شاه مقاومتی نکرد و در نتیجه فرمان انجام انتخابات مجلس مؤسسان در اسفندماه ۱۳۲۷ صادر گردید.

در فروردین ماه سال ۱۳۲۸ در حالی که انتخابات مجلس مؤسسان در جریان بود، سه نفر از نمایندگان مجلس پانزدهم (دکتر مظفر بقائی - حسین مکی - ابوالحسن حائری زاده) دولت را استیضاح کردند. حسین مکی در بیان استیضاح خود دولت ساعد را به خاطر استقرار حکومت نظامی و ایجاد اختناق و تبعید آیت الله کاشانی مورد انتقاد قرار داد و دکتر بقائی ضمن نطق شدیدالحنی علیه دولت، متن نامه سرگشاده خود را خطاب به شاه، که ضمن آن عواقب تجاوز به حریم قانون اساسی گوشزد شده بود، قرائت کرد. حائری زاده نیز در بیان استیضاح خود به برقراری حکومت نظامی و تبعید آیت الله کاشانی و انتخابات مجلس مؤسسان اعتراض کرد، ولی اکثریت مجلس مجدداً به دولت ساعد رأی اعتماد دادند و مجلس مؤسسان نیز در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ به تغییرات در قانون اساسی، که مهمترین مورد آن اعطای حق انحلال مجلس به شاه در مواقع ضروری بود، رأی داد. مجلس مؤسسان همچنین راه را برای تشکیل یک مجلس واحد از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا برای تجدید نظر در اصول دیگر قانون اساسی باز گذاشت و بر اساس یک اصل الحاقی به متمم قانون اساسی ترتیب تشکیل مجلس مؤسسان را در آینده تعیین نمود.

دولت ساعد در آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم، قرارداد الحاقی جدید نفت را که به قرارداد «گس - گلشائیان» معروف شده و در اجرای مصوبه مجلس درباره استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب به امضا رسیده بود، به مجلس تسلیم کرد. هدف از تقدیم این قرارداد به مجلس، در حالی که بیش از ده روز به پایان عمر مجلس پانزدهم باقی نمانده بود، جلوگیری از بحث طولانی درباره این قرارداد و به تصویب رساندن آن پیش از انجام انتخابات دوره شانزدهم و تشکیل مجلس بعدی بود، ولی حسین مکی با ایراد یک نطق طولانی در مخالفت با قرارداد، که چندین جلسه وقت مجلس را گرفت، فرصتی برای اخذ رأی درباره قرارداد الحاقی باقی نگذاشت و در نتیجه عمر مجلس پانزدهم، پیش از این که بتواند رأی به تصویب قرارداد بدهد به پایان رسید.

انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و اولین دوره مجلس سنا در محیط متشنجی برگزار شد. در جریان این انتخابات هژیر وزیر دربار، که متهم به اعمال نفوذ در انتخابات شده بود، به قتل رسید و انتخابات تهران نیز، که تقلبات زیادی در جریان آن صورت گرفته بود، متعاقب ترور هژیر ابطال گردید. در انتخابات مجدد تهران، که بعد از افتتاح مجلس انجام شد، دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و شش کاندیدای دیگر طرفدار آنها (دکتر بقائی - حسین مکی - حائری‌زاده - محمود نریمان - عبدالقدیر آزاد - دکتر شایگان) به نمایندگی مجلس انتخاب شدند و با ورود این گروه به مجلس، چهره مجلس شانزدهم تغییر یافت.

از آغاز تشکیل مجلس شانزدهم، مسئله نفت و تعیین تکلیف قرارداد الحاقی که از اواخر مجلس پانزدهم در دستور کار مجلس قرار گرفته بود، کلیه مسائل دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد. روز اول تیرماه ۱۳۲۹ مجلس کمیسیون خاصی را برای رسیدگی به این مسئله تعیین کرد و دکتر مصدق و شش تن از یاران او به عضویت این کمیسیون انتخاب شدند. روز پنجم تیرماه اعضای کمیسیون نفت، دکتر مصدق را به ریاست خود برگزیدند و این انتخاب زنگ خطر را در گوش انگلیسیها به صدا درآورد. انتخاب سپهد رزم‌آرا به نخست‌وزیری، که با تشکیل کمیسیون نفت مجلس و انتخاب دکتر مصدق به ریاست این کمیسیون تقارن یافت، واکنشی در برابر این اقدام مجلس و تلاشی در جهت تسریع در تصویب قرارداد الحاقی نفت بود. رزم‌آرا روز ششم تیرماه ۱۳۲۹ هنگام معرفی دولت خود به مجلس با فریادهای اعتراض دکتر مصدق و نمایندگان طرفدار او مواجه شد و تظاهراتی نیز به مخالفت با حکومت او در میدان بهارستان صورت گرفت، که به عکس‌العمل نیروهای پلیس و ضرب و جرح عده‌ای انجامید. رزم‌آرا در مجلس سنا هم با مخالفت‌هایی روبرو شد و هرچند از هر دو مجلس با اکثریت قابل ملاحظه‌ای رأی اعتماد گرفت، موقعیت او از همان آغاز کار با جار و جنجال نمایندگان مخالف و ایراد نطق‌های شدید‌اللحن علیه دولت در هر یک از جلسات مجلس به شدت تضعیف گردید.

ماجرای دیگری که موقعیت دولت رزم‌آرا را در مجلس شانزدهم تضعیف کرد، انتشار گزارش هیئت تصفیة کارمندان دولت و اعلام عدم صلاحیت عده‌ای از کارکنان عالی‌رتبه دولت برای ادامه کار در سازمانهای دولتی بود. در این لیست کارکنان شاغل

دولت و نمایندگان مجلسین که سابقه کار دولتی داشتند، به سه گروه الف و ب و ج تقسیم شده بود و در گروه «ج» که به کارکنان فاقد صلاحیت و نادرست یا نالایق اختصاص داده شده بود، اسامی عده‌ای از نمایندگان و سناتورهای، از جمله رئیس وقت مجلس شورای ملی (سردار فاخر حکمت) نیز دیده می‌شد. انتشار این لیست، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد غوغائی به راه انداخت و مجلس با تصویب طرحی تصمیمات هیئت تصفیه را لغو و «کان لم یکن» اعلام کرد.

در مهرماه ۱۳۲۹ دکتر مصدق و گروه نمایندگان اقلیت مجلس شانزدهم دولت رزم‌آرا را به علت نعلل در استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب و خودداری از اعلام نظر نسبت به قرارداد الحاقی نفت استیضاح نمودند. مجلس، با مهلتی که دولت برای مطالعه در اطراف این مسئله خواست، به استیضاح دکتر مصدق و نمایندگان اقلیت رأی سکوت داد، ولی چون دولت رزم‌آرا تا یک ماه بعد از این تاریخ نیز از اعلام نظر قطعی خود درباره قرارداد الحاقی خودداری نمود، کمیسیون خاص نفت تصمیم نهائی خود را درباره قرارداد الحاقی اتخاذ کرد و اعلام نمود که این قرارداد برای استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب کفایت نمی‌کند. گزارش کمیسیون نفت روز ۲۶ آذرماه ۱۳۲۹ در مجلس قرائت شد و یازده نفر از نمایندگان نیز در همان جلسه طرحی درباره ملی شدن نفت به مجلس تقدیم نمودند.^۶

رزم‌آرا متعاقب گزارش کمیسیون نفت در رد قرارداد الحاقی، این قرارداد را مسترد داشت، و اعلام کرد که برای استیفای حقوق ملت ایران و گرفتن امتیازات بیشتری از شرکت نفت وارد مذاکره خواهد شد. رزم‌آرا در مذاکرات خود با انگلیسیها به موفقیت‌هایی هم نائل آمد و موافقت آنها را با اصل تنصیف درآمد جلب کرد، ولی به دلایلی که در شرح حال رزم‌آرا به آن اشاره شد در انعقاد قرارداد جدید با شرکت نفت نعلل کرد تا این که روز ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۹ به قتل رسید و کمیسیون نفت نیز فردای آن روز به اصل ملی شدن نفت رأی داد.

۶- نمایندگان که اولین طرح ملی شدن نفت را امضا کردند، عبارت بودند از: دکتر مصدق - دکتر بقائی - الهیار صالح - حسین مکی - دکتر شایگان - محمود نریمان - حائری‌زاده - عبدالقدیر آزاد - میرسیدعلی بهبهانی - عباس اسلامی و کاظم شیبانی. این طرح، چون تعداد امضاکنندگان آن به حد نصاب لازم (پانزده نفر) نرسیده بود در مجلس مطرح نشد.

شاه پس از ترور رزم آرا و تصویب اصل ملی شدن نفت در کمیسیون نفت مجلس شورای ملی، حسین علاء وزیر دربار وقت را برای مشورت درباره انتخاب نخست‌وزیر جدید نزد دکتر مصدق فرستاد و دکتر مصدق خود علاء را نامزد مقام نخست‌وزیری کرد. مجلس شورای ملی متعاقب اظهار تمایل به نخست‌وزیری علاء و پیش از معرفی کابینه او به مجلس، طرح ملی شدن نفت را مورد بحث قرار داد و در جلسه روز ۲۶ اسفندماه ۱۳۲۹ این طرح را به اتفاق آراء تصویب کرد. مجلس سنا نیز روز ۲۹ اسفند مصوبه مجلس شورای ملی را درباره ملی شدن نفت تأیید کرد و قانون ملی شدن نفت همان روز به امضای شاه رسید.

انگلیسیها بلافاصله پس از تصویب و توشیح قانون ملی شدن نفت، و پیش از این که مراحل اجرایی آن آغاز شود، برای جلوگیری از اجرای قانون و یا لااقل تعدیل آن به نحوی که منافع شرکت نفت انگلیس و ایران محفوظ بماند، دست به کار شدند و چون دولت علاء را قادر به انجام مقصود خود نمی‌دیدند، شاه را برای انتخاب سیدضیاءالدین طباطبائی به مقام نخست‌وزیری تحت فشار قرار دادند. سید ضیاءالدین تنها کسی بود که در آن شرایط آماده بود با دست زدن به یک رشته اقدامات حاد و توقیف و تعطیل جراید و تهدید انحلال مجلس منظور انگلیسیها را بر آورد و از اجرای قانون ملی شدن نفت، به نحوی که مورد نظر دکتر مصدق و یاران او بود، جلوگیری به عمل آورد. روز ششم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۳۰ سفیر کبیر انگلیس در ایران اعلامیه تهدیدآمیزی درباره «عواقب وخیم» اجرای قانون ملی شدن نفت، که به گفته وی ناقض تعهدات دولت ایران در برابر دولت انگلیس بود، منتشر کرد و همان‌روز حسین علاء از مقام نخست‌وزیری استعفا داد. روز هفتم اردیبهشت جلسه خصوصی مجلس برای اخذ تصمیم درباره تعیین نخست‌وزیر جدید تشکیل شد و در این جلسه جمال امامی، که یکی از نمایندگان وابسته به دربار به‌شمار می‌آمد، بدون مقدمه به دکتر مصدق پیشنهاد کرد برای اجرای قانون ملی شدن نفت، خود عهده‌دار مقام نخست‌وزیری بشود. دکتر مصدق قبلاً چندین بار پیشنهاد نخست‌وزیری را رد کرده بود و در آن شرایط هم کسی انتظار نداشت این پیشنهاد را بپذیرد، ولی دکتر مصدق، که از جریانات پشت پرده و احتمال نخست‌وزیری سید ضیاءالدین خبر داشت، این بار بدون تأمل پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت و ۷۹ نفر از یکصد نماینده حاضر در جلسه به نخست‌وزیری او اظهار تمایل

کردند.^۷

دکتر مصدق قبول مسئولیت نخست‌وزیری را موکول به تصویب طرح قانونی مربوط به طرز اجرای قانون ملی شدن نفت از طرف مجلسین نمود و متعاقب تصویب این طرح کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. مجلسین شورای ملی و سنا، هر دو با اکثریت قریب به اتفاق به کابینه مصدق رأی اعتماد دادند و دکتر مصدق نزدیک چهار ماه از پشتیبانی کامل هر دو مجلس برخوردار بود، تا این که از اوایل شهریورماه ۱۳۳۰ با تعطیل صنعت نفت و شکست مذاکرات مربوط به حل این مسئله، نغمه‌های مخالف در مجلسین آغاز گردید. سرسخت‌ترین مخالف دولت در مجلس جمال امامی بود، که خود پیشنهاد نخست‌وزیری دکتر مصدق را داده بود. دکتر مصدق پس از چند بار برخورد و مشاجره لفظی با نمایندگان مخالف، برای آخرین بار روز چهارم مهرماه ۱۳۳۰ در مجلس حاضر شد و چون نمایندگان مخالف هنگام سخنرانی او مجلس را از اکثریت انداختند از مجلس خارج شد و روی چهارپایه‌ای در میدان بهارستان برای مردم سخنرانی کرد و گفت «مجلس واقعی همین جاست!»

پنج ماه باقیمانده عمر مجلس شانزدهم، از متشنج‌ترین و پرسروصداترین ادوار مجلس شورای ملی بود. جلسات علنی مجلس شاهد مشاجرات و دشنامهای رکیک نمایندگان موافق و مخالف دولت به یکدیگر بود و چندین بار تماشاچیان نیز به داخل جلسه ریخته با نمایندگان مخالف گلاویز شدند. در جریان انتخابات دوره هفدهم مجلس، که در ماههای آخر حیات مجلس شانزدهم آغاز شد، نمایندگان مخالف دولت در مجلس متحصن شدند و تا مدتی بعد از تعطیل مجلس هم به تحصن خود ادامه دادند.

انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی نیز با تشنجات شدیدی همراه بود و دکتر مصدق بعد از انتخاب هفتاد نماینده، انتخابات را متوقف ساخت. مجلس هفدهم روز هفتم اردیبهشت ۱۳۳۱ با حضور هفتاد نماینده افتتاح شد و دکتر مصدق حتی در مراسم افتتاح مجلس هم حضور نیافت.

اولین انتخابات هیئت رئیسه مجلس هفدهم نشان داد که دکتر مصدق در این

۷- تفصیل جریان انتخاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری و نقش پنهانی شاه در این میان، در شرح حال دکتر مصدق آمده است. دکتر مصدق در خاطرات خود متذکر این نکته شده است که جمال امامی قبلاً هم از طرف شاه به او پیشنهاد نخست‌وزیری کرده بود.

مجلس نیم‌بند هم اکثریت ندارد، زیرا دکتر سیدحسن امامی (امام جمعه تهران) با اکثریت ۳۹ رأی از مجموع ۷۰ رأی به ریاست مجلس انتخاب شد و کاندیدای مورد نظر دکتر مصدق برای ریاست مجلس (دکتر عبدالله معظمی) فقط ۳۱ رأی داشت. با وجود این اکثریت مجلس هفدهم مجدداً به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل نمودند. دکتر مصدق که در مجلس سنا هم اکثریت نداشت قبول نخست‌وزیری را موکول به تصویب اختیارات شش ماهه‌ای از طرف مجلس نمود و از سوی دیگر تصمیم گرفت پست وزارت جنگ را نیز که معمولاً با نظر شاه و از بین امرای ارتش تعیین می‌شد شخصاً عهده‌دار شود. شاه با این تقاضا موافقت نکرد و دکتر مصدق حاضر به تشکیل کابینه نشد.

در جلسه خصوصی مجلس هفدهم برای تعیین نخست‌وزیر جدید، نمایندگان طرفدار مصدق حاضر نشدند و از ۲۴ نماینده حاضر در جلسه چهل نفر به زمامداری قوام‌السلطنه اظهار تمایل کردند. فرمان نخست‌وزیری به نام قوام‌السلطنه صادر شد، ولی با تظاهرات پر دامنه‌ای که از روز بیست و هفتم تیر در سراسر کشور آغاز شد و روز سی‌ام تیر به نقطه اوج خود رسید قوام‌السلطنه مجبور به استعفا شد و اکثریت نمایندگان مجلس هفدهم مجدداً به نخست‌وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کردند.

دکتر مصدق که شرایط خود را برای قبول مسئولیت نخست‌وزیری به شاه و مجلسین تحمیل کرده بود با گرفتن اختیارات فوق‌العاده از مجلس مشغول کار شد و با استفاده از این اختیارات که به وی اجازه می‌داد «از تاریخ تصویب این قانون تا شش ماه، لوایحی را که برای اجرای مواد ۹ گانه برنامه دولت ضروری است، به طور آزمایشی به موقع اجرا گذاشته و بعداً برای تصویب تقدیم مجلس نماید» دیگر کار زیادی با مجلسین نداشت. از طرف دیگر سیدحسن امامی نیز از ریاست مجلس استعفا داد و با انتخاب آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس، مخالفان دکتر مصدق در مجلس خلع سلاح شدند.

در دوران ریاست آیت‌الله کاشانی، مجلس هفدهم لوایحی از قبیل مصادره اموال قوام‌السلطنه و عفو خلیل طهماسبی متهم به قتل رزم‌آرا به تصویب رساند که مجلس سنا آنها را خلاف قانون اساسی و قوانین موضوعه تشخیص داد و از تصویب لوایح مذکور خودداری نمود. مجلس شورای ملی با استفاده از اختیارات خود در مورد تفسیر قانون

اساسی، لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن دوره مجلس سنا از چهار سال به دو سال تقلیل یافت و در نتیجه دوره اول سنا خاتمه یافته تلقی شد. در آن موقع مجلس سنا ساختمان جداگانه‌ای نداشت و جلسات سنا در سالن جلسه خصوصی مجلس شورای ملی تشکیل می‌شد. با تصویب این قانون به دستور آیت‌الله کاشانی سناتورها را به ساختمان بهارستان راه ندادند و با این که سناتورها با صدور اعلامیه‌ای تصمیم مجلس شورای ملی را غیرقانونی اعلام نمودند مجلس سنا عملاً تعطیل گردید.

دکتر مصدق در پایان مدت اختیارات ششماهه خود، از مجلس تقاضای تمدید اختیارات خود را به مدت یک سال دیگر نمود. تقاضای تمدید اختیارات مصدق این بار با مخالفت شدید عده‌ای از طرفداران جدی او مانند آیت‌الله کاشانی و مکی و بقائی مواجه شد. لایحه تمدید اختیارات دکتر مصدق سرانجام با افزودن تبصره‌ای به این مضمون که لوایح آزمایشی دولت باید ظرف سه ماه بعد از تصویب در هیئت دولت برای تصویب نهائی به مجلس تقدیم شود، به تصویب رسید، ولی شکاف و اختلاف بین طرفداران دکتر مصدق از این تاریخ به بعد توسعه یافت.

اختلافات آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق از اواخر سال ۱۳۳۱ علنی گردید و طرفداران دکتر مصدق در تجدید انتخابات هیئت رئیسه مجلس، از تجدید انتخاب آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس جلوگیری به عمل آوردند. با وجود این دکتر مصدق که وجود مجلس را مزاحم کار خود می‌دانست سرانجام تصمیم به انحلال مجلس گرفت و مقدمات این کار را با استعفای نمایندگان طرفدار خود از وکالت مجلس فراهم ساخت. با فلج شدن مجلس، دکتر مصدق در روزهای ۱۲ و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ برای انحلال مجلس هفدهم دست به فراندوم زد. دکتر مصدق نتیجه مثبت این فراندوم را رأی اعتماد به خود نیز تلقی می‌نمود. ولی شاه با تشویق و حمایت آمریکائیان که زمینه را برای یک حرکت نظامی علیه مصدق فراهم کرده بودند، همین امر را بهانه صدور فرمان عزل دکتر مصدق و انتصاب سرلشگر زاهدی به نخست‌وزیری قرار داد.

حکومت دکتر مصدق به دنبال وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که تفصیل آن

۱- آیت‌الله کاشانی، همان‌طور که بعد از سقوط حکومت مصدق هم نشان داد، هرگز

طرفدار شاه نبوده، و در جریان وقایع نهم اسفند ۱۳۳۱ می‌خواست جلو یکه‌تازی مصدق را بگیرد.

در شرح حال دکتر مصدق آمده است، سقوط کرد و شاه در آبان ماه سال ۱۳۳۲ ضمن صدور فرمان انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی و دوره اول سنا، فرمان انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی و دوره دوم سنا را نیز صادر نمود. از چهره‌های شاخص مجلس هفدهم، مانند دکتر بقائی و حسین مکی که با دکتر مصدق هم به شدت مخالفت کرده بودند، هیچ کس به مجلس هجدهم راه نیافت، زیرا مأموریت اصلی این مجلس تصویب قرارداد جدید نفت با یک کنسرسیوم بین‌المللی بود و حضور کسانی که در کار ملی شدن نفت نقش مؤثری ایفا کرده بودند در اجرای این برنامه مشکلاتی ایجاد می‌نمود.

از مصوبات مجلس هجدهم و دوره دوم سنا، علاوه بر تصویب قرارداد کنسرسیوم نفت، ابطال بعضی از تصمیمات مجلس هفدهم مانند مصادره اموال قوام‌السلطنه و عفو و آزادی قاتل رزم آرا بود. مجلس هجدهم آخرین دوره دو ساله مجلس شورای ملی بود، زیرا دوره نمایندگی و کلای مجلس نوزدهم و ادوار بعدی مجلس شورای ملی به چهار سال افزایش یافت و با مجلس سنا یکسان شد.

تشکیل کنگره مجلسین برای تجدید نظر در بعضی از اصول قانون اساسی، که در مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ پیش‌بینی شده و به واسطه ملی شدن نفت و حکومت مصدق و جریانات بعد از آن به عهده تعویق افتاده بود، از مهمترین وقایع مجلس نوزدهم و دوره دوم سنا به شمار می‌آید. تقی‌زاده رئیس مجلس سنا که می‌بایست ریاست این کنگره را به عهده بگیرد به علت مخالفت با این امر از ریاست سنا استعفا داد و صدراشراف که به جای وی به ریاست سنا انتخاب شده بود ریاست اجلاس مشترک مجلسین را به عهده گرفت. در اجلاس مشترک یا «کنگره» مجلسین اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم آن مورد تجدید نظر قرار گرفت. با این تغییرات تعداد نمایندگان مجلس و دوره نمایندگی افزایش یافت، ولی مهمترین تغییر مربوط به اصل چهل و نهم متمم قانون اساسی بود که به موجب آن به شاه اختیار «وتو» یا معلق ساختن بعضی از قوانین مصوبه مجلس شورای ملی داده شد.^۸

۸- اصل ۴۹ متمم قانون اساسی پیش از «اصلاح» یا تغییر آن از کنگره مجلسین به این شرح بود که «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است، بدون این که هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید». در مصوبه کنگره این عبارت به اصل فوق اضافه شد:

دوره دوم سنا و دوره نوزدهم مجلس شورای ملی از بی‌سروصداترین ادوار قانونگذاری بعد از شهریور ۲۰ بود و قوانین مهمی مانند تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و قراردادهای جدید نفتی با شرکتهای اروپائی و آمریکائی، بدون گفتگو و بحث زیادی از تصویب مجلسین گذشت. در مجلس نوزدهم فقط یک نفر از نمایندگان (دکتر حسین پیرنیا نماینده نائین) جرأت کرد دولت را استیضاح کند، ولی دکتر اقبال نخست‌وزیر وقت، در پاسخ او با لحن اهانت آمیزی گفت «اگر شاهنشاه موافقت فرمایند جواب استیضاح را خواهم داد» و هنگام پاسخ به استیضاح نیز، وقتی نمایندگان طرفدار دولت با الفاظ مصطلح «صحیح است» و «احسنت» او را تأیید می‌کردند گفت به صحیح است و احسنت شما هم احتیاج ندارم!

از وقایع جالب توجه دیگر دوره نوزدهم تصویب لایحه مهم تفویض اختیارات مدیرعامل سازمان برنامه به نخست‌وزیر در یک جلسه بود. دکتر اقبال که قادر به تحمیل نظریات و خواستههای خود به ابوالحسن ابتهجاج مدیرعامل سازمان برنامه نبود، در جلسه روز ۲۶ بهمن‌ماه ۱۳۳۷ مجلس، بدون مقدمه لایحه‌ای به قید سه فوریت تقدیم مجلس کرد. به موجب این لایحه کلیه اختیارات مدیرعامل سازمان برنامه به نخست‌وزیر انتقال می‌یافت و یکی از معاونین نخست‌وزیر به عنوان قائم‌مقام وی اداره امور سازمان برنامه را به عهده می‌گرفت. این لایحه مهم در یک جلسه به تصویب رسید و ابتهجاج همان روز سازمان برنامه را ترک کرد.

دکتر اقبال پیش از پایان عمر مجلس نوزدهم، حزبی به نام حزب ملیون تشکیل داد و با مداخله مستقیم در جریان انتخابات دوره بیستم برای تحمیل کاندیداهای حزبی خود، رسوائی بزرگی به بار آورد، به طوری که بر اثر اعتراض کاندیداهای منفرد و امیراسدالله علم، که حزب دیگری به نام مردم تشکیل داده بود، و انعکاس این رسوائی در خارج، شاه به دکتر اقبال تکلیف استعفا کرد و از نمایندگان منتخب مجلس خواست به طور دسته‌جمعی استعفا بدهند!

→ «در قوانین راجع به امور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است، چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد به مجلس شورای ملی ارجاع می‌نمایند. در صورتی که مجلس شورای ملی به اکثریت سه‌ربع از حاضرین در مرکز نظر سابق مجلس را تأیید نمود، اعلیحضرت شاهنشاه قانون را توشیح خواهند فرمود».

در تجدید انتخابات دوره بیستم، که در زمان حکومت اول شریف‌امامی انجام گرفت، عده‌ای از نمایندگان مستقل و منفرد مانند سید جعفر بهبهانی (از تهران) اللہیار صالح (از کاشان) ارسلان خلعتبری (از شہسوار) و رحمت‌اللہ مقدم‌مراغه‌ای (از میاندوآب) به مجلس راه یافتند و نطق‌های انتقاد آمیزی که در مجلس ایراد می‌شد، بعد از سالها بی‌تفاوتی نسبت به جریان‌ات پارلمانی، توجه مردم را به طرف مجلس جلب کرد. در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۰ به دنبال اعتصاب معلمان و تظاهرات آنها در میدان بهارستان، که به تیراندازی مأموران انتظامی و کشته شدن یکی از معلمان انجامید، شریف‌امامی در مجلس مورد حملات شدیدی قرار گرفت و به دنبال یک مشاجره لفظی با رئیس مجلس (سردار فاخر حکمت) تصمیم به استعفا گرفت.

این وقایع هنگامی رخ داد که دولت جدید آمریکا به ریاست کنندی نظر مساعدی نسبت به رژیم شاه نداشت و دکتر علی امینی که برای احراز مقام نخست‌وزیری فعالیت می‌کرد از حمایت رهبران جدید آمریکا برخوردار بود. شاه، تحت فشار آمریکائیان به نخست‌وزیری دکتر امینی رضایت داد و دکتر امینی نیز قبول مقام نخست‌وزیری را موکول به انحلال مجلسین نمود، در نتیجه مجلس بیستم فقط دو ماه و نیم دوام یافت و دوره سوم مجلس سنا نیز همزمان با آن منحل شد.

دوران فترت بین مجلس بیستم و مجلس بیست و یکم نزدیک به دو سال و پنج ماه به طول انجامید. انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی و دوره چهارم سنا در زمان حکومت علم، به ترتیب خاصی که تا آن زمان سابقه نداشت، یعنی با تشکیل کنگره‌ای از طبقات مختلف به نام کنگره آزاد زنان و آزاد مردان (که اعضای آن از طرف دولت تعیین شده بودند) و معرفی کاندیداهای نمایندگان مجلسین از طرف این کنگره، انجام شد و کلیه نامزدهای این کنگره به مجلس راه یافتند. در این انتخابات برای نخستین بار به زنان هم حق رأی داده شد و شش زن به نمایندگی مجلس شورای ملی و دو زن به سناتوری انتخاب شدند.

چند ماه بعد از افتتاح مجلسین، حزبی به نام «ایران نوین» تشکیل شد و اکثریت نمایندگان مجلس به عضویت این حزب درآمدند. حسنعلی منصور لیدر حزب به نخست‌وزیری منصوب شد و مجلس شورای ملی به اتفاق آراء و مجلس سنا با اکثریت قریب به اتفاق (۵۱ رأی از ۵۲ نفر عده حاضر) به دولت او رأی اعتماد داد. منصور با این

پارلمان یکپارچه مشکلی نداشت و لوایح دولت با سرعت برق از تصویب مجلسین می‌گذشت، تا این که لایحه اعطای مصونیت قضائی به اعضای هیئت مستشاری نظامی آمریکا در مجلس مطرح شد و برای نخستین بار ارکان دولت منصور را متزلزل ساخت. چگونگی طرح و تصویب این لایحه را، که ابتدا بدون بحث زیادی از مجلس سنا گذشت و سپس با سروصدا و مقاومت زیادی در مجلس شورای ملی مواجه شد، در فصل مربوط به حکومت منصور به تفصیل شرح داده‌ایم و نکته‌ای که باید بر آن بیفزائیم علت مقاومت نمایندگان مجلس بیست و یکم در برابر این لایحه و کثرت آراء مخالفی است که به آن داده شد.

این داستان، که شاید برای نخستین بار منتشر می‌شود، از این قرار است که ناصر بهبودی (نماینده ساوه و زرند در مجلس بیست و یکم و پسر سلیمان بهبودی) وقتی لایحه چاپ شده را پیش از طرح آن در مجلس، با دوستان خود در میان می‌گذارد، این بحث درمی‌گیرد که آیا این لایحه، که در واقع نوعی کاپیتولاسیون و احیای قضاوت کنسولی است با اطلاع و تأیید شاه به مجلس داده شده، یا منصور که معروف بود وابسته به آمریکائیه است، بدون اطلاع شاه آن را به مجلس آورده است. سرانجام قرار می‌شود ناصر بهبودی موضوع را تلفنی به پدرش، سلیمان بهبودی که از محارم شاه بود، اطلاع بدهد و از طریق وی نظر شاه را در این مورد جویا شوند. ناصر بهبودی از مجلس به پدرش تلفن می‌کند و سلیمان بهبودی می‌گوید که بعد از شرفیابی به حضور شاه نتیجه را اطلاع خواهد داد. یک ساعت بعد سلیمان بهبودی در پاسخ پدرش که مجدداً به وسیله تلفن مجلس با او تماس گرفته بود می‌گوید «نتوانستم شرفیاب شوم، ولی دولت لابد بدون اطلاع اعلیحضرت چنین لایحه‌ای را به مجلس نمی‌دهد». با وجود این ناصر بهبودی از حرفهای پدرش چنین استنباط می‌کند که شاه اصراری به تصویب لایحه ندارد و در عین حال به ملاحظاتی نخواستہ است صریحاً درباره آن اظهار نظر کند. بهبودی استنباط خود را با دوستانش در میان می‌گذارد و در نتیجه نمایندگان جرأت بیشتری در مخالفت با لایحه نشان می‌دهند و هنگام اخذ رأی هم عده کثیری به مخالفت با آن رأی می‌دهند. راوی داستان می‌گفت که لایحه طبق اصول و قواعد پارلمانی رد شده بود، زیرا تعداد آراء موافق کمتر از نصف عده حاضر در جلسه بود، منتهی عده‌ای از دادن رأی خودداری کردند که رئیس آنها را به حساب نیاورد و تصویب لایحه را اعلام نمود!

مخالفت شدید عده‌ای از نمایندگان با لایحه دولت و کثرت آراء مخالفان، منصور را به شدت ناراحت کرد و وقتی که جریان به اطلاع شاه رسید، او هم که علاقمند بود این لایحه بدون سروصدا از تصویب مجلس بگذرد، خشمگین شد. در این بین گزارش جزئیات امر و گفتگوی سلیمان بهبودی و پسرش، از طریق خبرچینان یا تلفنچی‌های مجلس که با سازمان امنیت ارتباط داشتند، به عرض رسید و نتیجه مفضوب شدن سلیمان بهبودی و جلوگیری از تجدید انتخاب عده‌ای از نمایندگان مخالف در دوره بعدی مجلس بود.

منصور درست صد روز پس از تصویب لایحه اعطای مصونیت قضائی به اعضای هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران ترور شد و هویدا به جانشینی وی تعیین گردید. در باقیمانده عمر مجلس بیست و یکم واقعه مهمی رخ نداد و لوایح دولتی بدون برخورد با مقاومتی از تصویب گذشت. مجلس سنا نیز آرامتر از مجلس شورا بود و آخرین لایحه مهمی که به تصویب مجلس بیست و یکم و دوره چهارم سنا رسید، لایحه تشکیل مجلس مؤسسان سوم برای تجدید نظر در سه اصل متمم قانون اساسی بود. انتخابات مجلس مؤسسان همزمان با انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و دوره پنجم سنا انجام شد و پیش از افتتاح دوره جدید مجلسین تشکیل گردید.

در مجلس مؤسسان سوم که روز ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ افتتاح شد، اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت. مهمترین تغییر مربوط به اصل ۳۸ متمم قانون اساسی بود که به موجب آن مقرر شد «در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت، مگر این که از طرف پادشاه شخص دیگری به عنوان نایب‌السلطنه تعیین شده باشد. نایب‌السلطنه شورائی مرکب از نخست‌وزیر و رؤسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن بیست سال تمام برسد. در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه، شورای مزبور موقتاً وظایف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب‌السلطنه از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار انجام خواهد داد». در پایان این اصل نیز، که در واقع به منظور تثبیت موقعیت فرح

پهلوی به عنوان نایب‌السلطنه در صورت فوت ناگهانی شاه تدوین گردیده، این نکته نیز پیش‌بینی شده بود که «ازدواج شهبانو نایب‌السلطنه در حکم کناره‌گیری است».

در جریان انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی مقرر شد دو حزب مردم و پان ایرانیست نیز که مجدداً احیا شده بودند کاندیداهائی معرفی کنند و از ۲۱۹ کرسی نمایندگی ۲۹ کرسی به حزب مردم و ۵ کرسی به حزب پان ایرانیست داده شد، ولی اکثریت مطلق مجلس با ۱۸۵ کرسی همچنان در دست حزب ایران نوین بود. در دوره چهار ساله مجلس بیست و دوم و دوره پنجم سنا لویح زیادی از تصویب مجلسین گذشت، ولی لایحه یا گزارشی که بیش از همه سروصدا به راه انداخت اعلام توافق دولت ایران با سازمان ملل متحد دربارهٔ به رسمیت شناختن استقلال بحرین از طرف ایران بود. این گزارش در جلسهٔ روز ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹ از طرف هویدا در مجلس شورای ملی مطرح شد و نخست‌وزیر ضمن اعلام نظر نمایندگان سازمان ملل متحد دربارهٔ تمایل اکثریت مردم بحرین به استقلال، تقاضای تصویب آن را از مجلس نمود. نمایندگان حزب پان ایرانیست به مخالفت با این لایحه برخاستند و دلایل تاریخی حاکمیت ایران را بر بحرین تشریح کردند. ولی موضوع که قبلاً بین شاه و انگلیسیها حل و فصل شده بود قابل برگشت نبود و چهار رای مخالف نمایندگان پان ایرانیست به این لایحه فقط به محرومیت آنها از تجدید انتخاب در دورهٔ بعد مجلس انجامید. همین گزارش در مجلس سنا بدون مخالفت و به اتفاق آراء به تصویب رسید.

انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی و دوره ششم سنا در تابستان سال ۱۳۵۰ انجام شد و اکثریت مطلق در هر دو مجلس مجدداً به حزب ایران نوین تعلق گرفت. تعداد نمایندگان مجلس بیست و سوم به ۲۶۸ نفر افزایش یافت، ولی تعداد سناتورها در همان حد سی سناتور انتخابی و سی سناتور انتصابی باقی ماند. در این دوره اقلیت حزب مردم فعالتر از دورهٔ گذشته بودند و بعضی از آنها مانند رامبد (لیدر فراکسیون حزب مردم) زهتاب‌فرد، فرهادپور و طباطبائی انتقادات شدیدی از دولت به عمل می‌آوردند. حتی بعضی از اعضای فراکسیون حزب ایران نوین هم، آن‌طور که دولت انتظار داشت، سربراه نبودند و اگر در جلسات علنی در مخالفت با اقدامات دولت امساک می‌کردند، در جلسات خصوصی و کمیسیونهای مجاس زبان به اعتراض می‌گشودند.

در اواخر مجلس بیست و سوم، شاه ناگهان تصمیم گرفت سیستم چند حزبی را در ایران برهم بزند و حزب واحدی به نام رستاخیز به وجود آورد. کاندیداهای نمایندگی مجلس بیست و چهارم و دوره هفتم سنا نیز از طرف رهبری حزب جدید، که ترکیبی از رهبران حزب ایران نوین و حزب مردم و افراد مستقل و غیر حزبی بود تعیین گردید و مانند سیستم‌های تک حزبی دیگر، کلیه کسانی که نام آنها در لیست حزب واحد منظور نشده بود از فعالیت‌های انتخاباتی محروم گردیدند. بر اساس سیستم جدید در هر حوزه انتخاباتی سه برابر تعداد نمایندگان آن حوزه کاندیدا می‌شدند و رقابت بین آنان ظاهراً آزاد بود. نیمی از نمایندگان دوره بیست و سوم از فعالیت برای تجدید انتخاب خود منع شدند و مجلس بیست و چهارم با چهره‌های تازه در شهریورماه سال ۱۳۵۴ شروع به کار کرد. سی سناتور از مجموع شصت سناتور انتخابی و انتصابی نیز برای نخستین بار وارد سنا شدند و به این ترتیب دوره هفتم سنا نیز، مانند دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی چهره تازه‌ای یافت.

بعضی از چهره‌های تازه که به مجالس رستاخیزی راه یافته بودند کوشیدند تا دور را از دست کارگردانان سابق مجلسین گرفته، کرسی‌های هیئت رئیسه را اشغال کنند، ولی تلاش آنان بی‌ثمر ماند، زیرا به امر اعلیحضرت، مهندس شریف‌امامی و مهندس ریاضی، که هر یک دوازده سال بر مجلسین سنا و شورای ملی ریاست کرده بودند مجدداً به ریاست هر دو مجلس انتخاب شدند و حتی در انتخاب نواب رئیس هم چهره‌های جدید مجلسین شانس موفقیتی به دست نیاوردند. نخست‌وزیر رستاخیز نیز کماکان امیرعباس هویدا بود که از هر دو مجلس به اتفاق آراء رأی اعتماد گرفت و مخالفتها و انتقادهای صوری هم که در مجالس گذشته از طرف نمایندگان احزاب اقلیت به عمل می‌آمد جای خود را به تعریف و تجمید و ستایش یکپارچه داد.

یکی از نخستین تصمیمات مجلس رستاخیز، که انعکاس نامطلوبی در جامعه داشت، تغییر تاریخ رسمی ایران از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی بود... به موجب این طرح که در اجلاس مشترک مجلسین در روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۴، به اتفاق آراء به تصویب رسید مبداء تاریخ رسمی ایران از هجرت پیغمبر اسلام به آغاز پادشاهی کوروش تغییر یافت و سالی که می‌بایست آغاز شود به جای ۱۳۵۵، سال ۲۵۳۵ نامیده شد. این تغییر تاریخ، علاوه بر این که احساسات مذهبی مردم را جریحه‌دار ساخت و آیات عظام و

رهبران مذهبی، حتی محافظه کارترین آنها را به مخالفت با دولت واداشت، آشفتگی زیادی بین مردم به وجود آورد و به عبارت ساده مردم تاریخ تولد خودشان را هم گم کردند و به آسانی قادر به تطبیق تاریخ جدید با تاریخ قدیم نمی شدند!...

سال ۱۳۵۵ سرآغاز عملیات مسلحانه و برخورد های خیابانی بین نیرو های پلیس و گروه های مسلح بود. تنها در شش ماهه اول سال یازده درگیری مسلحانه در خیابان های تهران بین نیرو های پلیس و افراد گروه های مخالف رخ داد و طی آن ده ها نفر از افراد پلیس و گروه های مخالف به قتل رسیدند. روز ششم شهریور ماه ۱۳۵۵ نیز سه نفر از مستشاران نظامی آمریکا ترور شدند و این واقعه، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، انعکاس وسیعی در میان رأی دهندگان آمریکائی داشت.

پیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، برای شاه خبر ناگوار و تکان دهنده ای بود، زیرا کارتر با شعار تعهد آمریکا برای اجرای اصول حقوق بشر و آزادی های سیاسی در سراسر جهان به قدرت رسیده بود و انتقادات علنی او از نقض حقوق بشر در ایران، شاه را به شدت پریشان ساخته بود. شاه تصمیم گرفت برای هماهنگ ساختن سیاست خود با حکومت جدید آمریکا، آزادی های سیاسی بیشتری در ایران بدهد و به اصطلاح خودش «فضای باز سیاسی» در کشور به وجود آورد. در اجرای این سیاست نخست حزب واحد رستاخیز به دو جناح رفیق تقسیم گردید و بحث و گفتگو بین این دو جناح به مجلس نیز کشانده شد. تغییر عمده بعدی، استعفای هویدا از نخست وزیری و انتصاب جمشید آموزگار به ریاست دولت جدید بود. آموزگار در اجرای سیاست جدید «فضای باز سیاسی» آزادی های بیشتری به مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی داد و نمایندگان مجلس رستاخیز هم آزادی عمل بیشتری در بیان عقاید خود یافتند. بحث های پارلمانی از اجلاس جدید مجلسین که در مهر ماه سال ۱۳۵۶ افتتاح گردید داغ شد و عده ای از نمایندگان جویای نام که تا آن زمان مهر سکوت بر لب زده بودند، ناگهان زبان باز کردند و به انتقاد از اوضاع و نابسامانی های موجود پرداختند.

با روشن شدن آتش انقلاب در زمستان سال ۱۳۵۶ و گسترش دامنه آن در سال ۱۳۵۷، لحن انتقادی نمایندگان و سناتور ها نیز تندتر و تندتر شد، و نکته جالب آن که، کسانی که در گذشته بیش از همه از شاه و دستگاه حاکمه تملق می گفتند، برای این که از قافله عقب نمانند، در پیشاپیش انتقاد کنندگان قرار گرفتند. با استعفای جمشید

آموزگار و انتصاب شریف‌امامی به مقام نخست‌وزیری، که با اعطای آزادیهای بیشتری به مردم همراه بود، آتش عده‌ای از نمایندگان و سناتورها تندتر شد و پخش مستقیم جریان مذاکرات مجلس از رادیو - که شبها نیز از طریق تلویزیون تکرار می‌شد، میدان وسیعی در اختیار نمایندگان جویای نام گذاشت تا با ایراد نطقهای تند و تیز کسب شهرت کنند و خود را همراه حرکتهای انقلابی نشان دهند.

در آخرین انتخابات هیئت رئیسه مجلسین در مهرماه ۱۳۵۷، مهندس ریاضی پس از پانزده سال ریاست مستمر بر مجلس شورای ملی، جای خود را به دکتر جواد سعید داد و در مجلس سنا نیز شریف‌امامی بعد از پانزده سال ریاست، جای خود را به دکتر محمد سجادی داده بود. هیئتهای رئیسه جدید مجلسین و اکثریت نمایندگان هر دو مجلس کوشیدند در ماههای آخر انقلاب خود را در مسیر سیلی که جاری بود قرار دهند، ولی انقلاب پذیرای آنها نبود و آیت‌الله خمینی، که مجلسین را غیر قانونی می‌دانست در پیامهای خود به سناتورها و نمایندگان مجلس موکداً از آنها می‌خواست استعفا بدهند تا از عواقب همکاری با رژیم رو به‌زوال مصون بمانند.

با وجود این مجلسین سنا و شورای ملی تا آخرین روزهای حیات رژیم گذشته، با وجود استعفا و خروج عده‌ای از سناتورها و نمایندگان از کشور به کار خود ادامه دادند و مجلس سنا در آخرین جلسه خود در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ لایحه دولت بختیار را درباره انحلال ساواک و ترتیب محاکمه وزیران و غارتگران بیت‌المال تصویب کرد. این آخرین جلسه پارلمان ایران در دوران مشروطیت بود، زیرا از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دیگر اثری از مشروطیت و نهادهای قانونی آن بر جای نماند.

* * *

این فصل را با یک بررسی کلی از وضع قوه مقننه در دوران مشروطیت، بخصوص بیست دوره قانونگذاری دوران پهلویها به پایان می‌آوریم:

* از بیست و چهار دوره مجلس شورای ملی در دوران مشروطیت فقط نمایندگان ده دوره زیر کم و بیش آزادی عمل داشتند و مجلس فقط در ادوار زیر نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست مملکت داشت:

۱- ادوار اول تا پنجم - که دوره پنجم آن مصادف با آغاز سلطنت پهلویهاست.

۲- ادوار سیزدهم تا هفدهم (پنج دوره بین شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸

مرداد). با وجود این نمی‌توان گفت که چهارده دوره باقیمانده به کلی در سیاست مملکت بی‌اثر بوده‌اند. در تمام این ادوار - حتی شش دوره هفتم تا دوازدهم (مجالس رضاشاهی) کمیسیونهای تخصصی مجلس در تدوین و تنقیح قوانین نقش مؤثری داشتند، ولی در تعیین خط مشی کلی سیاست داخلی و خارجی کشور، که رضاشاه یا محمدرضاشاه آن را تعیین می‌کردند نقش مؤثری ایفا نمی‌کردند.

* رضاشاه و پسرش، هر دو در انتخاب نمایندگان مجلس دخالت می‌کردند، ولی نوع دخالت و میزان دخالت آنها در کار انتخابات و تعیین و کلای مجلس متفاوت بود. طبع دیکتاتوری رضاشاه بر کسی پوشیده نیست، با وجود این در تمام دوران سلطنت او مجلس یک روز هم تعطیل نشد و رضاشاه اصرار داشت که انتخابات مجلس به موقع انجام یافته و جلسات مجلس مرتباً تشکیل شود. در انتخاب نمایندگان مجلس هم قبل از انجام انتخابات صورت اسامی کسانی که موقعیت محلی داشتند از مراجع مختلف به عرض می‌رسید. رضاشاه همچنین موقعیت و کیل مجلس وقت و رضایت یا عدم رضایت مردم را از او استفسار می‌کرد و معمولاً با مشورت نخست‌وزیر و وزیر داخله وقت درباره انتخاب یکی از آنها تصمیم می‌گرفت.

نقش محمدرضاشاه در انتخاب و کلای مجلس کمتر از پدرش بود و به جز عده‌ای که در مورد آنها نظر داشت، اکثر نمایندگان با اعمال نفوذ اطرافیان، از اعضای خانواده‌اش گرفته تا صاحبان مقامات و اشخاص ذی‌نفوذ، مانند نخست‌وزیر و وزیر دربار یا رئیس ستاد وقت (در زمان رزم آرا) به وی تحمیل می‌شدند. از انتخابات دوره بیست و یکم به بعد، نحوه مداخله دربار و دولت در کار انتخابات به کلی تغییر کرد و اشخاصی از طبقه کارگر و کشاورز و پهلوان و اصناف به مجلس راه یافتند که هرگز خواب و کالت مجلس را هم نمی‌دیدند و هدف از فرستادن آنها به مجلس فقط دادن یک چهره مردمی به مجلس بود. بسیاری از نمایندگان ادوار اخیر مجلس در صورت آزادی فعالیت‌های انتخاباتی، به‌طور طبیعی هم می‌توانستند به نمایندگی انتخاب شوند، ولی موفقیت در انتخابات عملاً بدون عضویت و فعالیت در یکی از احزاب (ایران نوین و مردم و سپس رستاخیز) امکان‌پذیر نبود و در نهایت امر، نظر منفی ساواک می‌توانست راه ورود هر یک از کاندیداها را به مجلس، در هر مرحله‌ای سد کند.

* مشکل دربار و دولت در انتخابات سنا، کمتر از انتخابات مجلس شورای ملی

بود. زیرا نیمی از سناتورها به طور طبیعی و قانونی از طرف شاه تعیین می شدند و در مورد سی سناتور انتخابی هم تعداد کاندیداهای واجد صلاحیت محدود بود. با وجود این گاهی برای تصاحب چند کرسی سنا که داوطلبان متعددی داشت رقابت سختی بین صاحبان نفوذ درمی گرفت. در ادوار اخیر سنا، علم بیش از همه در تعیین سناتورها، اعم از انتصابی و انتخابی موثر بود و نیمی از سناتورها بطور مستقیم یا غیر مستقیم وابسته به او بودند.

* رکورد طول مدت عضویت در قوه مقننه را در دوران سلطنت پهلویها، علی دشتی با هشت دوره نمایندگی مجلس شورای ملی و هفت دوره سنا شکسته است. طولانی ترین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی متعلق به شیخ الملک اورنگ، سردار معظم کردستانی (آصف)، دکتر هادی طاهری و هاشم ملک مدنی است، که هر کدام دوازده دوره نماینده مجلس بوده اند.

* طولانی ترین دوره ریاست مجلس شورای ملی متعلق به سردار فاخر حکمت است که در پنج دوره مجلس (ادوار ۱۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰) ریاست مجلس را به عهده داشت، ولی از نظر طول مدت ریاست بر مجلس، مهندس عبدالله ریاضی با پانزده سال سابقه ریاست بر او پیشی گرفته است. مهندس ریاضی و جانشین او دکتر جواد سعید، که فقط چهار ماه رئیس مجلس بود، به فاصله کمی بعد از پیروزی انقلاب اعدام شدند. مهندس شریف امامی نیز قریب پانزده سال بر مجلس سنا ریاست کرد، ولی در شهریور ۱۳۵۷ با قبول مقام نخست وزیر، کرسی ریاست سنا را به دکتر محمد سجادی تحویل داد.

* بانفوذترین نمایندگان مجلس در دوران نخست وزیر رضاخان و اوایل سلطنت او مدرس و مصدق و داور و تیمورتاش بودند. در دوران سلطنت رضاشاه کارگردانی مجلس در دست دو رئیس مجلس (عدل الملک دادگر و محتشم السلطنه اسفندیاری) بود و غیر از آن دو، تعداد انگشت شماری از نمایندگان مانند شیخ الملک اورنگ و دکتر هادی طاهری مجلس را اداره می کردند. دکتر طاهری نماینده یزد بعد از شهریور ۲۰ هم از بانفوذترین نمایندگان مجلس به شمار می آمد، ولی از دوره چهاردهم تا دوره هفدهم، دکتر مصدق حتی در ادواری که نماینده مجلس نبود بیض مجلس را در

دست داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در ادوار ۱۸ تا ۲۰ سردار فاخر حکمت گرداننده اصلی مجلس به شمار می آمد و در چهار دوره آخر نیز خط مشی نمایندگان، بیشتر در خارج از مجلس و جلسات حزبی تعیین می شد.

* در چهار دوره آخر مجلس شورای ملی و سه دوره آخر سنا، صورت جلسه رسمی مذاکرات مجلسین قبل از چاپ از طرف رئیس سانسور می شد و بعضی مطالب، که انتشار آن را مصلحت نمی دانستند حذف می گردید، ولی نسخه ای از نوار مذاکرات که ضبط می گردید برای بررسی به ساواک می رفت و نقاط مثبت و منفی آن در پرونده نمایندگان ضبط می گردید. پرونده نویسنده در ساواک، در مدت چهار سال نمایندگی دوره بیست و سوم، به دلیل بعضی «فضولی»ها و درگیری های دیگری که با مأموران ساواک داشتم سیاه شد و به همین جهت در انتخابات رستاخیزی نام مرا از لیست کاندیداها حذف کردند.

یکی از دلایل سیاهی پرونده نویسنده در ساواک ایراد چند نطق در زمینه سیاست خارجی بود که ضمن آن از حقوق ملت فلسطین دفاع نموده و به سیاست تجاوزکارانه اسرائیل حمله کرده بودم. البته این نطقها ظاهراً در جهت سیاست اعلام شده دولت و تأکید خود شاه بر لزوم تخلیه سرزمین های اشغالی از طرف اسرائیل بود، ولی جناح «موساد»^۱ در سازمان امنیت که ثابتی رئیس اداره امنیت داخلی ساواک در رأس آن قرار داشت، از طرح این مسائل در جلسه علنی مجلس، که در مطبوعات نیز انعکاس یافت، به شدت ناراحت شدند و برای من خط و نشان کشیدند.

* در پایان به نمونه دیگری از طرز کار مجلس در سالهای آخر حیات رژیم گذشته و آخرین جلسه گفتگویی که با مهندس ریاضی رئیس مجلس آن دوران داشتم اشاره می کنم، این مطلب از آن جهت تازگی دارد که اولاً از انتشار مطالبی که از صورت جلسه رسمی مجلس نقل می کنم در رادیو و مطبوعات آن زمان جلوگیری شد و ثانیاً در گفتگوی خصوصی که مرحوم ریاضی با نویسنده به عمل آورد، به چگونگی مداخلات شخصی شاه و بعضی مقامات دولتی در تصمیم گیریهای مجلس اعتراف نمود. جریان مربوط به تیرماه سال ۱۳۵۴ و هنگامی است که شهردار وقت تهران (غلامرضا نیک پی)

۱- Mossad نام سازمان اطلاعات و جاسوسی اسرائیل است، که عوامل آن در رأس

حساسترین پستهای ساواک قرار داشتند.

لایحه‌ای درباره افزایش جرائم رانندگی به مجلس داده و عجله داشت هر چه زودتر به تصویب برسد. لایحه بعد از تصویب در مجلس شورای ملی به سنا رفته و در نتیجه مخالفت عده‌ای از سناتورها تعدیل شده بود. لایحه برای رسیدگی مجدد به مجلس شورای ملی اعاده شد، ولی کمیسیونهای دادگستری و دارائی مجلس اصلاحات سنا را رد کرده، لایحه را به همان صورتی که مورد نظر شهردار تهران بود برای تصویب نهائی به مجلس فرستادند. جرائم پیش‌بینی شده در لایحه، به نسبت ارزش پول و قدرت خرید مردم در آن زمان، خیلی سنگین بود و بطور مثال برای جرائمی از قبیل عبور از چراغ قرمز و سبقت و سرعت غیرمجاز پنجهزار ریال جریمه پیش‌بینی شده بود. برای پی بردن به سنگینی این جریمه و ارزش پانصد تومان در آن زمان یک عمل ساده ضرب کافی است: قیمت هر کیلو برنج اعلا در آن تاریخ در حدود چهار تومان و قیمت هر کیلو گوشت در حدود چهارده تومان بود، یعنی با پانصد تومان می‌شد ۱۲۵ کیلو برنج اعلا خریداری کرد، که برای پی بردن به ارزش امروزی آن کافی است قیمت ۱۲۵ کیلو برنج اعلا را در حال حاضر حساب کنید... در هر حال وقتی گزارش کمیسیونهای دادگستری و دارائی مجلس، در جلسه علنی مطرح شد و رئیس با اظهار این جمله که «نسبت به گزارش کمیسیونها نظری نیست؟» قصد داشت بلافاصله برای تصویب لایحه رأی بگیرد، نویسنده تقاضای صحبت کردم و رئیس با اکراه اجازه صحبت داد. متن اظهارات من (که مرتباً از طرف رئیس قطع می‌شد) عیناً - به نقل از صورت جلسه رسمی مذاکرات مجلس - به شرح زیر است:

رئیس - نسبت به گزارش کمیسیونها نظری نیست؟

طلوعی - بنده عرایضی دارم.

رئیس - در مورد اصلاحات مجلس سنا فرمایشی دارید بفرمائید.

طلوعی - با اجازه مقام ریاست، اولاً بنده با چاپ گزارش به این صورت

مخالف هستم، برای این که اصلاحات مجلس سنا در گزارش نوشته نشده است، فقط

به صورت اشاره در آخر گزارش مثلاً نوشته شده «تبصره‌های به عنوان تبصره ۲ به بند

۲ اضافه شده است.»

رئیس - آقای طلوعی همین تبصره ۲ در متن گزارش آورده شده است.

طلوعی - در موقعی که این لایحه در مرحله اول به تصویب مجلس شورای ملی

رسید بنده در ایران نبودم و بعداً موقعی که لایحه در سنا مطرح شد و آقایان